

امثال و حکم در زبان و اهمیت آن بر نفوذ کلام و میزان تأثیر آن بر مستمع کلام

سید عبدالحمید حیرت سجادی

موضوع سخن من در این جلسه پیرامون امثال و حکم در زبان و اهمیت آن بر نفوذ کلام و میزان تأثیر آن بر مستمع کلام است و چون زبانهای فارسی و کردی از یک ریشه بوده، کاملاً عجین و در هم گره خورده‌اند و ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند لذا امثال را در هر دو زبان بررسی و مورد توجه قرار می‌دهیم. ناگفته نماند، مسلمین بعثت اینکه کتاب آسمانیشان (قرآن) مملو از کنایات و تشبیهات و استعارات و امثال است، لذا دانشمندان اسلامی اعم از ایرانی و عرب بر روی این نوع الفاظ کار کرده و کتابها نوشته‌اند و در جای مناسب از آنها سخن خواهد رفت.

در جمع‌آوری امثال فارسی دری اولین کسی که مردانه قدم در این راه نهاد و اثر سودمندش بر تارک ادبیات فارسی برای همیشه می‌درخشد، مرحوم علی اکبر دهخدا رحمة الله علیه است و اشخاص چندی با استفاده و تخلیص اثر او کتابهایی ترتیب داده‌اند. در زبان کردی نیز تحت عنوان پند پیشینیان بوسیله چند تن از دانشمندان گُرد، در عراق با کیفیتی ضعیف و در ایران نیز کتابی یک جلدی در امثال و حکم کردی بوسیله آقای فتاح قاضی جمع‌آوری و عرضه شده است. با علم به اینکه ما کردها دارای ادبیات غنی و لغات بی‌حدّ و مرزی هستیم و امثال و

حکم فراوانی در اختیار داریم، از محققان و پژوهندگان محترم انتظار دارم در تهیه امثال از قلم افتاده و طرز کاربرد آنها کوشش بلیغی بعمل آورند.

امثال نه تنها وقایع، حکایات و افسانه‌ها را ضبط می‌نماید، بلکه مانند اشعار عهده‌دار ضبط و نگاهداری بعض لغات و اصطلاحات زبان و معانی اصلیه آنها نیز هست، همانطور که اشعار شاهنامه، قصائد خاقانی و مثنویهای نظامی مقدار زیادی کلمات، اصطلاحات و کنایات فارسی را به معانی مضبوط و از محو و انقراض محفوظ داشته‌اند، امثال نیز بسیاری الفاظ و لغات فارسی الاصل را به معانی که برای آن وضع شده‌اند، نگه داشته نمی‌گذارد معانی آنها فراموش گردد و یا خود در ردیف الفاظ متروکه و لغات منسوخه درآیند.

امثال نتیجه تجارب و خلاصه افکار و آراء صدها بلکه هزارها دانشمند مجرب است که در قالب عباراتی مختصر و روان ریخته شده، جامعه نیز آنرا پسندیده و پذیرفته است.

امثال در میان ملت ایران ابتدا به زبان و لهجه‌های محلی رایج و معمول بوده که امروزه در اغلب نقاط کشور تعداد بی‌شماری از آنها در کنار سایر ادبیات توده عوام در شهرها و قصبات و دهات متداول است و بکار برده میشود. با اشاعه و رواج زبان و ادبیات فارسی دری یعنی فرهنگ رسمی و استادانه و جایگزین شدن آن بجای زبان و لهجه‌های محلی و متروک ماندن زبان اصلی، بیشتر در امثال نیز در قالب شعر و نثر فارسی دری درآمد و بتدریج و مرور زمان امثال اصیل و قدیمی منزوی و نتیجه بدست فراموشی سپرده شد.

پیرنیا در جلد سوم ایران باستان صفحه ۲۶۹۶ از قول مورخین قدیمی می‌نویسد: زبان پارتی زبان پهلوی شمالی ایران است و جزئی تفاوتی با زبان پهلوی جنوبی که معمول دوره سامانی است، دارد.

نولد که میگوید: فارسی دری که زبان کاملتری برای ایرانیان است آمیخته‌ای

است از پهلوی پارسی (اشکانی) و نیمه‌زبانی که در مرو و بخارا حکمفرما بوده است. اکنون تعدادی از امثال کردی و فارسی را با هم تطبیق می‌دهیم تا نتیجه بگیریم که ریشه دو زبان یکی است و زبان فارسی که بعد از زبان کردی جای خود را در کتابها و اذهان باز کرده، از زبان مادی و کردی تأثیر پذیرفته است.

۱- دل‌مان خوشه وه‌وهی به‌گین سه‌روو پایه‌تی جه‌سه‌ی سه‌گین

در فارسی چنین آمده: شکسته بال‌تر از من میان مرغان نیست / دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است.

۲- دۆسی وه‌فادار له‌هه‌زار قه‌وم‌وو خویش خاس‌تره.

سعدی فرماید: مرا بعلت بیگانگی ز خویش مران / که دوستان وفادار بهتر از خویشند

۳- دوور بزوو دوروس بیره‌وو.

نظامی فرماید: چه خوش‌گفت این سخن پیر خردمند / که دیر آی و درست آی ای جوانمرد

۴- ده‌س راس‌و چه‌پ خوئی، له‌یه‌ک جیا ناکاته‌وو.

سنائی فرماید: تو دست‌چپ در این معنی ز دست راست نشناسی / کنون با این خری خواهی که اسرار خدا یابی.

۵- زوانم بهیئلی سه‌رم سلامه‌ته.

مسعود سعد گوید:

جانست و زبانست و زبان دشمن جانست گر جانت بکار است نگهدار زبان را
۶- مولوی کرد می‌فرماید:

دلّه چه‌ندمه ستیت جه‌م بی‌نه‌سهردا چه‌ند کار نه‌ورؤت و سته‌و روی فه‌ردا

ابن‌یمین گوید:

نقد امروز را مده از دست دی‌گذشت و امید فردا نیست

سعدی فرماید:

مکن عمر صنایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است و الوقت سیف
 ۷- سم، سم که ره و چنگ، چنگ یاسی، من لهم کاروو باره سهرم ته ماسی
عشقی گوید:

دست، دست یاسی و پا، پای خر من که از این کار سر نارم بدر
 ۸- دهنگی دههؤل له دوره وه خوشه.

سنائی گوید:

باشد از دور، خوش بگوش مجاز از من آوازه، از دهل آوا
 ۹- سهرت نایشی دهسمالی بوچه پیه و ته وه سی؟
مولانا فرماید:

سر چرا بندم چو دردسر نماند وقت روی زرد و چشم تر نماند
 ۱۰- سهری دا، بو کلاو.

فردوسی فرماید:

به جنگ اندرون بود لشگر سه ماه بدادند سرها ز بهر کلاه
 ۱۱- سهری دای له دیوار. سهری دای له سهنگ. تاریخ بیهقی گوید: پسر کاکو را
 سر بدیوار آمد.

ظهیر فاریابی گوید:

گفتم که مگر دل بر دلدار آید تا در غم و شادیش مرا کار آید
 اکنون چو برون نهاد از دایره پا بگذارم تا سرش بدیوار آید
 ۱۲- مولوی کرد گوید:

شهرتیوم نیهن جهبی شهرتی تو رووسیای توبه‌ی سد فهدانه بو
 نه که فتی نه ورا پهی حق پهرهستی تابیی وه ههمتای مهستی پای سستی

مولوی با در نظر گرفتن آیه «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» ۹۱ یونس دو بیت فوق را سروده است. شعرای فارسی گوی هر یک به نوعی این آیه را تفسیر کرده‌اند.

سعدی می‌فرماید:

چه سود از دزدی آنکه توبه کردن که نتوانی کمند انداخت بر کاخ
بلند از میوه گو کوتاه کن دست که کوتاه خود ندارد دست بر شاخ

حافظ گوید:

در نیل غم فتاد و سپهرش بطعنه گفت الآنَ قَدْ نَدَمْتُ وَ مَا يَنْفَعُ النَّدَمَ
ناصر خسرو گوید:

تا بی ادبی همی توانی کرد خون همگان بدم بیاشامی
وانگه که شدی ضعیف بنشستی با زهد چو بایزدید بسطامی
۱۳- نه‌ونده قه‌رز بکه، بتانی بیده‌یته‌وه.

نظامی گوید:

هاتف غیبی بمن آواز داد وام چنان کن که توان باز داد
۱۴- براله پشت برابی، مه‌گر قه‌زله‌لای خووابی.

فردوسی گوید:

اگر دو برادر دهد پشت پشت تن کوه را باد ماند به مشت
۱۵- بوره نه‌وی بازه‌بی، یه‌کی ته‌روو تازه بی

صائب گوید:

سر زلف تو نباشد سر زلف دگری از برای دل ما قحط پریشانی نیست
۱۶- عبدالرحیم مولوی فرماید:

پیری حه‌لقه‌سان خه‌م په‌نهم وه‌رده‌ن په‌ی ده‌رگای عه‌ده‌م ئاماده‌م که‌رده‌ن

عسجدی میگوید:

من پیرم و فالج شده‌ام اینک بنگر تا نولم^(۱) کج بینی و گفته شده دندان
۱۷- به‌خ مه‌که، یه‌خ ته‌که‌ی.

صائب گوید:

مخند ای نوجوان زنهار بر ریش سفید ما که این برف پریشان بر سر هر بام می‌بارد
۱۸- به‌قه و به‌ره‌ی خوهت پا داکیشه.

ناصر خسرو گوید:

بدان خود را میان انجمن جای مکش بیش از گلیم خویشتن پای
۱۹- در شرح حدیث نبوی «مَوْتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» و گفتار منسوب به حضرت
عیسی علیه السلام، «لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتُ السَّمَوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ» مولوی ما
می‌فرماید:

ده‌وره‌ی دوباره‌ی، رای‌حق هه‌رکه‌س‌دیش بوی باخچه‌ی ته‌به‌د مه‌یونه‌ بینیش
هه‌رکه‌س تولد دوباره‌ش نیه‌ن ته‌لبه‌ت سعادت ستاره‌ش نیه‌ن
مولای رومی فرماید:

چون دوم بار آدمی زاده بزاد پای بر فرق علته‌ها نهاد

اوحدی فرماید:

از خویشتن بار دگر باید بزاییدن ترا

چون زاده باشی عشق خود چون شیر در کامت کنم

شیخ عطار فرماید:

اگر پیش از اجل یکدم بمیری در آن یکدم دو عالم را بگیری
نمی‌بینم ترا آن مردی و زور که بر گردون روی نارفته در گور

۲۰- مانگه شه و پاڪه، با ههر سه گ بوه زئی.

مولانا فرماید:

زانکه از بانگ و علاای سگان هیچ وا ماند ز راهی کاروان؟

یا شب مهتاب از غوغای سگ کند گردد بدر را از سیر تک؟

۲۱- به کهر ناویرئی، به کوپان شیره.

فرخی گوید:

دانی که منم زبون تر و عاجز تر پالان بزنی چو بر نیایی باخر

۲۲- عبدالرحیم مولوی فرماید:

ویهرده ویهرده، ههولئی پهی باقی ئەمجازیه دهرویش، یه نهی چی وساقی

شاعری گوید:

آینده نیامده ست و بگذشته گذشت قُمْ، فَأَغْتِنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ

سعدی گوید:

کنونم آب حیاتی بحلق تشنه فروکن نه آنگهی که بمیرم بآب دیده بشویی

۲۳- مولوی کرد می فرماید:

داخو چهنده دهس نازک نه وهالان نامشوت که ردهن پهی دلی مالان

ئیسه ها، چون من په شیوت بی حال که فته نی نه خاک مه که رات پامال

خیام در این مورد گوید:

دی کوزه گری بدیدم اندر بازار بر پاره گل لگد همی زد بسیار

وان گل بزبان حال باوی میگفت من همچو تو بوده ام مرا نیکو بدار

۲۴- در معنی ... «لَيْسَ هَذَا أَوْلَ قَارُورَةٍ كُسِبَتْ فِي الْإِسْلَامِ» عبدالرحیم

می فرماید:

فهلهک شی وهقین جهورو ستهم دا تهو بهزم و تهو زهوق گشت داوه ههم دا

منیچ وهی ته رزه، وه سهد پاره کرد ههر پاره په ریم، سهد په ژاره کرد

مه عدومی عامهن، به لآو دهر دو بیم ئەو هل قارورهی شکسته من نیم
سعدی در این زمینه فرماید:

نظر بر نیکوان رسمی است معهود نه این بدعت من آوردم به عالم
۲۵- این دو مثل بسیار بدیع و ظریف و حکمت آمیز که به منظور رفع خستگی و
حسن خاتمه در نظر گرفته شده، بدون شک در هیچ زبانی نظیر و قرینه اش دیده
و شنیده نشده است:

هه ن بالای هه ر شه خس غالب وه پای ویش هفت یا شهش و نیم، هیچ نه بو ئەندیش
یعنی: اندازه قد هر کس غالباً از روی اندازه پایش بدون تردید هفت یا شش و
نیم برابر است.

سی ماهه‌ی هامن دو قه دهه چوار شهش پائیز ههشت و ده، دوانزه بی غهش
ده و دوانزه و ههشت، په‌ی و زمستان شهش و چوار و دوو، وه هاره‌ن په کسان

محاسبه‌ای است از اندازه تابش آفتاب بر شاغول، هنگام ظهر که میگوید: در
سه ماهه تابستان طول سایه شاغول، در ماه اول باندازه دو قدم و در ماه دوم چهار
قدم و در ماه سوم شش قدم است. در ماه اول پائیز، هشت قدم و در ماه دوم ده
قدم و در ماه سوم شش قدم است، بدون کم و کاست. در زمستان در ماه اول
دوازده قدم و در ماه دوم ده قدم و در ماه سوم هشت قدم و در بهار در ماه اول
شش قدم و در ماه دوم چهار قدم و در ماه سوم دو قدم است. (منظور از قدم
اندازه طول پا است که در داخل کفش جا می‌گیرد)

سلامت مزاج و طول عمر و توفیق خدمتگزاری برای همگان آروزی من است.

سپاس دارم ازین برگزیده مهمانان همان سپاس که از لطف میزبان دارم
اسناد تاریخی و مدارك بدست آمده ثابت کرده است که گروه کرد مردمانی
هستند آری نژاد که در عصر نامعلومی یعنی چندین هزار سال پیش از میلاد

مسیح به اراضی و اماکن کنونی که در جنوب ارمنستان واقع است و کردستان نام دارد، آمده‌اند. شرقاً به همراهی جریان رود دجله و شعب آن در امتداد سلسله جبال زاگرس تا خلیج فارس و سواحل دریای عمان رفته‌اند و غرباً در امتداد رود فرات و رشته کوه‌های توروس تا سوریه و شامات و سواحل دریای مدیترانه پراکنده شده‌اند. در زمان نارام سون پسر سارگن که حدود ۳۶۰۰/ سال ق. م بوده، اکراد قوت میگیرند و نارام سون از اکراد قبیله گوتی که هم نژاد قبیله لولو بوده، شکست میخورد و سلطنت بابل (سومر و آکاد) به قبیله اکراد گوتی منتقل میشود. در سال ۲۸۰۰/ ق. م ساگن دوم گوتی‌ها را شکست داد و آنها را از بابل بجانب زاگروس برگرداند. بڑس مورخ یونانی معتقد بود که مادیها تقریباً ۲۵۰۰/ سال ق. م بابل را تسخیر کردند و ۲۲۴ سال در آنجا حکومت کردند. در سال ۲۱۹۲ ق. م فریدون پیشدادی با مساعدت کاوه آهنگر مادی و سایر مادیان اسپهان بر ضحاک شوریده او را خلع کردند. (تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز) حکیم عمر خیام در نوروزنامه خود می‌نویسد: فریدون کرد روزی که ضحاک را اسیر کرد و ایران را از شر او نجات داد جشن گرفتند. موریه صد و پنجاه سال پیش از این گفته است: در روز ۳۱ اوت مردم دماوند بیادگار نجات ایرانیان از ظلم ضحاک جشن گرفتند و این جشن را جشن کردی می‌خواندند. نویسنده کتاب کردستان، علی اصغر شمیم همدانی می‌نویسد: در میان کردهای شمالی ایران یک جشن بنام جشن کردی موسوم است که با مراسم مخصوص بیاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او بدست فریدون برپا میشود که شاید قرینه‌ای برای صحت نوشته‌جات شاهنامه باشد. در کردستان ترکیه برپایی این جشن نیز معمول و متداول است و جشن «توله دان» میخوانند بمعنی انتقام گیری. (از کتاب ریشه نژادی کرد - احسان نوری پاشا)

کاسی‌ها پس از دو طایفه گوتی و لولو، از طوایف بزرگ و مشهور کرد

کوهستان زاگرس هستند، از اواخر هزارهٔ دوم قبل از میلاد تعداد مهاجرین مادی و پارسی روبه افزایش نهاد. مورخین یونانی از طوایفی که تشکل قوم ماد را داده است خانواده‌هایی را نام می‌برند که ریشهٔ (ك - ر - د) در همهٔ آنها وجود دارد و این طوایف در زمانهای بعد بنام اکراد ذکر شدند. نولدکه و دراور دو مستشرق معروف میگویند: اسامی؛ کاردو؛ کاردوخی؛ کاردونیا؛ کاردوسی؛ کاردا؛ کارداک؛ کارداویه؛ کارتایه؛ زدرکرد؛ زادرا کارتا؛ کوردوی؛ کورتی؛ کورتوی؛ کورتوخی؛ کوردوئی؛ کوردیا و گوتی لفظاً با هم اختلاف دارند ولی در حقیقت یکی هستند و اسماء مشترکه‌اند و بر یک گروه که همانا گروه کرد است اطلاق شده‌اند. قاموس الاعلام ترکی در معرفی شهر ساری میگوید: ساری قصبه‌ای است باستانی و در کتابهای قدیم نام آن زادر اقارته و زدریا کرد یا زادرا کارته، آمده است. مادیها ابتدا همدان و آذربایجان و قسمتی از کردستان را در اختیار داشتند و بعدها بر اثر ظلم و فشار آشوریان، بخود آمده مجبور به اتحاد دولتهای ملوک الطوایفی خود شدند و در سال ۷۰۱ ق. م دولت واحدی تشکیل دادند. سرانجام در سال ۵۵۰/ ق. م مردم پارس که شعبه‌ای از ماد و ابتدا در مغرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه مسکن داشتند و بعلت فشار اورارتو و آسور مجبور به مهاجرت به جنوب شدند، حکومت مادها را برانداخته دولت پارسوماش را به سرپرستی کورش بزرگ تشکیل دادند. در حدود سال ۳۳۰ ق. م اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی را برانداخت. جانشینان اسکندر تا ۵۰/ سال ق. م در ایران حکومت کردند پس از آن اشک نامی بر ضد سلسلهٔ سلوکی قیام کرد و دولت اشکانیان را در مشرق ایران تأسیس نمود، ۲۸ تن از این دودمان یکی پس از دیگری سلطنت کردند. بابک پسر ساسان کرد با «رام بهشت» دختر یکی از پادشاهان محلی پارس بنام بازرنگی که از ایل بزرگ کرد شبانکاره بودند، ازدواج کرد و مؤسس سلسلهٔ

ساسانی شد و از فرزندان ساسان ۳۵ کس به پادشاهی رسیدند، اولین آنها اردشیر بابکان و آخرینشان یزدگرد سوم بود که در حمله اعراب به ایران فراری شد (۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی).

(لغت نامه ذیل کلمه فارسی)

ابن اثیر می نویسد: در عهد امویان و عباسیان طوایف کرد بر سراسر فارس مستولی شدند و نیز می نویسد: کردان فارس و خوزستان و لرستان پیشروی جنگهای امویان و عباسیان را مانع شده، اعراب را به ستوه آورده بودند. استخری می نویسد: بیش از صد طایفه از اکراد در فارس موجودند و تعدادشان افزون بر پانصد هزار خانه مویی است.

ناحیه جبال: شهرهای ناحیه جبال عبارتند از: سپاهان، خان لنجان، جویکان، برو، بروجرد، رامن رود، راور، نهاوند، لیستر، سارجست، اسآباد، کرمانشاهان، مرج، صمیره، سیروان، دینور، شاره زور، زنگان، اوهر، قزوین، همدان، طالقان، خوار، ری، ساوه، آوه، بوسته، روزه، قم، کاشان. که از اصفهان تا نزدیک همدان را ماد بزرگ و همدان و کرمانشاه و قسمتی از کردستان و آذربایجان را ماد کوچک می نامند.

مسالك الممالک ۱۹۵ تا ۲۰۴ و کتاب حدود العالم

برای کرد بودن مردم سایر نواحی ایران، چون خراسان، کرمان، بلوچستان، خوزستان، و گرگان و مازندران و آذربایجان دلائل و مدارک متقن موجود است بعلت ضیق وقت از ذکر آنها خودداری شد.

رشید یاسمی در کتاب کرد و پیوستگی نژادی از قول استخری و مسعودی می نویسد: پس از هجوم سلجوقیان و غلبه الب ارسلان بر قیصر روم، همه خاک کردستان در قلمرو و سلجوقیان در آمد و سلجوقیان، همدان و کردستان و آذربایجان را از ناحیه جبال جدا کردند و کردستان خواندند.

زبان اقوام ماد و پارس: از نخستین شعبه‌های زبان ایرانی اطلاعات دقیق نداریم، تنها از دو شعبه مهم آن اسناد و مدارکی باقی است و بدانها استناد می‌کنیم ۱- پارسی باستان نام زبانی است که در سرزمین پارس در دوران هخامنشیان متداول بوده است، شاهان این خانواده در کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها، شرح پیروزیها و رزم‌های خود را به این زبان نوشته‌اند، همچون کتیبه‌های بیستون و تخت جمشید و شوش و کانال سوئز.

۲- اوستائی که کتاب مقدس اوستای زردشتیان به این زبان نوشته شده است و آن قدیم‌ترین اثر مکتوب مردم ایران است که بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده و در آتش‌سوزی استخر فارس بوسیله اسکندر، از میان رفت. دارمس تتر، معتقد است: اوستا در زمان مادها نوشته شده و خط اوستائی مشتق از خط پهلوی است و چون اوستا زبان بسیار قدیم مادها است و در زبان نسل‌های بعد، تغییرات و تطورات زیادی حاصل شده بود، مردم زمان ساسانیان از فهم متن اوستا عاجز بودند، ناچار، ساسانیان آنرا به پهلوی برگرداندند. محققین تردید ندارند که زبان مادی با زبان پارسی قدیم خیلی نزدیک بوده چنانکه پارسی و مادی زبان یکدیگر را بخوبی می‌فهمیدند. دارمس تتر معتقد است زبان کردی کنونی مشتق از زبان مادی است.

(ایران باستان ج ۱ ص ۲۲۰ و لغت‌نامه ذیل کلمه اوستا)

۳- زبانهای گروه غربی ایران میانه را پهلوی می‌نامند. این کلمه در اصل از پرثو مشتق شده و نام قومی از مادها بود که دسته‌ای از آنها به شرق رفتند و سلسله اشکانی را تأسیس کردند و زبانشان پهلوی اشکانی نامیده شد. بعد از اشکانیان دولت مقتدر ساسانی روی کار آمد و زبانشان پهلوی ساسانی بود. زبان پهلوی را به خطی نوشتند که از اصل آرامی مشتق شده بود و به زبان پهلوی می‌خواندند. و این شیوه را هوزوارش می‌نامیدند. کتیبه‌ها و آثاری از عهد ساسانی نیز بدست

آمده که نشانگر عظمت تمدن این دوره است، از جمله کتیبه‌ای در اورامان کردستان که مربوط به ملک و باغ است بخط پهلوی اشکانی بر روی پوست آهو نوشته شده است، و کتیبه‌ای در پایکولی در خاک کردستان نزدیک قصر شیرین و پاپيروس‌های مصری و رساله‌های متعددی زردشتی است. و چنانکه متذکر شدیم زبان پارسی باستان و پهلوی مشابهت زیادی بهم داشتند. ساسانیان که بجای هخامنشیان در پارس روی کار آمدند، زبانشان پهلوی ساسانی نامیده شد و اشکانیان که مرکز حکومتشان در نواحی خراسان بزرگ بود زبان پرتو یا پهلوی اشکانی داشتند. این زبان یعنی پهلوی تا اواخر قرن چهارم هجری به نامهای فهله، فهلوی و پهلوی در سراسر ایران در کتابت نیز بکار میرفت.

(زبان شناسی پرویز ناتل خانلری)

در اواخر زمان ساسانیان اشخاصی از اهالی مرو و بلخ و بخارا در دربار وجود داشتند که به زبان فصیح‌تری صحبت می‌کردند و درباریان این زبان را آموخته بودند، در حمله اعراب به ایران یزدگرد سوم که پناهگاهی می‌جست با هزاران نفر از خدم و حشم به مرو رفت، بعد از واقعه مرگ یزدگرد تعداد زیادی از همراهانش با تکمیل زبان برگشتند و به اشاعه زبان دری پرداختند و بعلت شیوایی و شیرینی الفاظ، کم‌کم جای خود را در ادبیات باز کرد. اکثر تواریخ مصرح‌اند به اینکه زبان مادها همین زبان کردی بوده زبان پهلوی که همین زبان کردی است، در دوره ساسانیان در سراسر ایران با لهجه‌های مختلف معمول بوده شعرا و نویسندگان بعد از اسلام اثرهای زیادی از آن زبان را به فارسی دری ترجمه کردند، از جمله: شاهنامه ابو منصور - کليلة و دمنه و ویس و رامین. ابن حوقل که در قرن چهارم هجری می‌زیسته، در سفرنامه‌اش می‌نویسد: ضمن اینکه تمام شهرهای ناحیه جبالی را نام می‌برد و آنها را مرکز معیشت اکراد

می‌شمارد، می‌نویسد: در سمت چپ راه ری به همدان نوشته‌ای در هم افتاده دیده میشود و آن «مصائف الاکراد و مشاتیههم» یعنی «بیلاقتها و قشلاقتها اکراد» است.

حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده از قول البلدان می‌نویسد که قزوین را براءبن عازب و زید الخیل الطائی فتح کردند، زمان امیرالمؤمنین عمر (رض) و در آن وقت حصار شهر شاپوری بود، مسلمانان بعد از محاربات پیغام فرستادند یا مسلمان شوید یا جزیت دهید، ایشان (که در آن زمان زبانشان کردی بود) بر سر بار و به آواز بلند گفتند:

نه مسلمان بيم نه گزیت دهيم بشی نه ومکه، شی کاما برهيم
شمس قیس رازی صاحب المعجم فی معاییر اشعار العجم در قرن ششم
هجری، تعجب کرده است از اینکه عامه مردم عراق یعنی ناحیه مرکزی و غربی
ایران به شعرهای شیوا و دلاویز دری توجهی ندارند و از سروده‌ها و شعرهایی
که به زبان محلی ایشان ساخته شده است بیشتر لذت می‌برند. اینکه شاعران
بزرگی مانند بندار رازی، سعدی، حافظ، اوحدی، همام تبریزی، جمال الدین
اصفهانی و دیگر شاعران، غزل‌ها و ابیاتی به زبان محلی خود سروده‌اند، خود
دلیل آنست که این گونه سروده‌ها در زبان ایشان مقبول عام بوده و خواهان داشته
است. سرهنگ اوژن بختیاری در مقدمه تذکره، شعرای چهارمحال و بختیاری
می‌نویسد: «همه شعرای این مناطق علاوه بر سرودن اشعار به فارسی، به زبان
بختیاری اشعار فراوان سروده‌اند و اکثر این شاعران دیوان‌هایی بزبان محلی و
لری دارند».

بنابر همه این مدارک و شواهد کافی و متقن باید اذعان داشت همه نقاط
ایران کردستان است و همه مردمش از یک نژاد و ریشه بوده، یکسانی و برابری
از کلیه مزایای این آب و خاک برای همه مساوی است، همه ملت واحدی

هستند کرد یا لری که زبان و آداب و رسوم و قومیت خود را در طول زمان از دستخوش عواملی محفوظ داشته، نشانگر یکرنگی و ثبات و استقامت در اصالت ایرانی بودن خود است، نه بقصد فاصله و جدایی از هم میهنان خود است و نه در فکر انفصال پذیری و پشت پا زدن به همه عوطف انسانی و اخلاقی. پس از ته دل همه با هم یکصدا بر زبان میآوریم:

همه جای ایران سرای من است که نیک و بدش از برای من است

سنندج - ۷۱/۲/۳۰